

جواز دروغ از منظر روایات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۱۸

حسین شریف عسگری*

چکیده

این مقاله به بررسی «جواز دروغ از منظر روایات» می‌پردازد. ما در ابتدا به مورد اول جواز دروغ، یعنی وجود ضرورت و دلایل جواز دروغ به هنگام ضرورت پرداخته‌ایم و در ادامه به بحث اصلاح بین مسلمانان و وعده دادن اشاره کرده‌ایم. سپس بحث توریه و مبالغه و دروغ به شوخی مطرح شده و در انتها از سوگند دروغین سخن به میان آمده است.

کلیدواژه‌ها: جواز دروغ، ضرورت دروغ، توریه، مبالغه، سوگند دروغین، دروغ به شوخی.

مقدمه

زندگی، واقعیتی است که انسان باید در راستای آن، راه کمال را بیپیماید تا بتواند به هدف نهایی‌اش برسد. در مرحلهٔ اول این راه را باید با ایمان به خدا شروع کرد و در مرحلهٔ دوم، باید نفس خود را به تقوا زینت داد و از محرّمات الهی، که توسط اعضا و جوارح انسان سر می‌زند و در این مسیر مزاحم او می‌شود، اجتناب کرد. یکی از آن محرّمات خطرناک دروغ است که به وسیلهٔ زبان انجام می‌شود. در تعلیمات اسلامی، به مسأله راستگویی و مبارزه با کذب و دروغگویی، فوق‌العاده اهمیت داده شده است.

حال این پرسش پیش می‌آید که آیا دروغ در هر زمان و با هر وضعیتی حرام است و از گناهان به شمار می‌رود یا در برخی موارد حرام نیست و مجاز است؟ این مقاله، به بحث از جایز بودن برخی اقسام دروغ اختصاص دارد؛ البته این که چه دروغ‌هایی جایز است یا گفتن دروغ در چه مواردی اشکال ندارد، بحثی است که هم فقیهان و هم دانشمندان اخلاق به آن توجه ویژه‌ای دارند. این موارد عبارتند از:

۱- وجود ضرورت:

ناچاری و ضرورت، از موارد مهمی است که از دید فقیهان، دروغ گفتن را جایز می‌کند؛ البته مجاز شدن رفتار ممنوع به سبب ضرورت، فقط به دروغ اختصاص ندارد؛ برای نمونه آن جا که راه مداوای بیمار به استفاده از خوردنی‌ها یا آشامیدنی‌های حرام منحصر باشد، استفاده به میزان ضرورت جایز است. همچنین اگرچه خوردن گوشت حیوان مرده، که ذبح شرعی نشده باشد، حرام است، در حال ضرورت و ترس از مردن و به علت شدت گرسنگی و نبودن هیچ خوردنی دیگر، به مقدار لازم جایز شمرده شده است.

فقیهان می‌گویند: ضرورت‌ها، امور ممنوع را مجاز می‌سازند (الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ)؛

البته باید توجه داشت که اگرچه اضطرار، دروغ را مجاز و حرمت آن را برطرف می‌کند، به معنای تغییر حقیقت ناپسند دروغ نیست؛ بلکه «قبح عقلی» دروغ همچنان پابرجا است و برطرف نخواهد شد؛ اما آن جا که شرع و عقل، انسان را به یکی از دو رفتار «ناپسند» و «ناپسندتر» ناگزیر ببینند، بر لزوم به جای آوردن رفتار «ناپسند» حکم می‌کنند.

همچنین زمانی که انسان بین دو امر ممنوع یا بین انتخاب «بد» و «بدتر» قرار گیرد، شرع و عقل، به انتخاب «بد» حکم می‌کنند و این به آن معنا نیست که «بد» خوب می‌شود؛ بلکه عقل انسان «بد» را همیشه «بد» می‌داند و از این رو به انجام آن حکم می‌کند که چاره مناسب‌تری جز انجام آن ندارد؛ اما اگر راهی برای گریز از هر دو امر «ناپسند» و «ناپسندتر» یافت شود، شرع و عقل، به پیمودن آن راه، و دوری از «ناپسند» و «ناپسندتر» حکم می‌کنند؛ به همین دلیل، اگرچه دروغ گفتن از دید شرع برای دفع ضرر جایز است، چنانچه راهی وجود داشته باشد که هم دفع ضرر کند و هم انسان را از دروغ‌گویی بازدارد، باید انجام گیرد و در این جاست که مسأله «توریه» مطرح می‌شود. (تهرانی، ۱۳۸۵، ج ۴: ص ۱۰۵ و ۹۶).

نکته دیگر آن که جواز دروغ تا زمان بقای اضطرار باقی است و به محض رفع ضرورت، از بین می‌رود. همچنین حکم جواز، به اندازه برطرف کردن ضرورت است، به این معناست که شخص با وجود ضرورت نمی‌تواند به هر میزان که خواست و توانست دروغ بگوید؛ زیرا ضرورت‌ها جواز عبور برای پا گذاشتن به وادی فساد نیستند؛ بنابراین به بهانه هر ضرورتی نمی‌توان دروغ گفت.

امیر مومنان علی، علیه‌السلام، می‌فرماید:

«عَلَامَةُ الْإِيْمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ» (حرعاملی،

۱۳۶۷، ج ۱۲: ۲۵۵).

«نشانه ایمان آن است که راستی زیان رساننده به تو را بر دروغی که به تو نفع می‌رساند مقدم داری».

بنابراین دروغ هنگامی که اضطراری وجود داشته باشد و راهی برای «توریه» نباشد فقط به اندازه دفع ضرر جایز است.

حضرت رضا، علیه‌السلام، می‌فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ عَلَىٰ أَخِيهِ فَيَنَالُهُ عَنَتٌ مِّنْ صِدْقِهِ فَيَكُونُ كَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ عَلَىٰ أَخِيهِ يُرِيدُ بِهِ نَفْعَهُ فَيَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ صَادِقًا» (همان).

«همانا شخصی در حق برادر مسلمانش سخن راستی می‌گوید که با این گفتار، او را گرفتار می‌کند؛ پس نزد خدا از دروغگویان است و همانا شخصی در حق برادر مسلمانش دروغی می‌گوید که با آن دروغ، از او دفع ضرر می‌کند؛ پس نزد خداوند از راستگویان است».

در حال نبرد مسلمانان با کافران، گرچه فتوای صریحی وجود ندارد، از ظاهر برخی روایات چنین به دست می‌آید که دروغ گفتن با وجود اضطرار و البته فقط به اندازه نیاز، بی‌اشکال است. اگر هنگام جنگ، دروغی بتواند مسلمانان را از تنگنا برهاند و مایه پیروزی آنها شود، اشکال ندارد.

از حضرت صادق، علیه‌السلام، روایت شده است:

«در روز قیامت، گویند هر دروغی بازخواست می‌شود، جز از سه مورد:

- ۱- شخصی که در حال جنگ (دشمن را) فریب دهد. این دروغ از او برداشته می‌شود.
- ۲- دروغی که برای آشتی بین دو نفر به کار برده شود.
- ۳- وعده‌ای که به خانواده داده می‌شود» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۴۲؛ نراقی، ۱۳۸۴، ج ۲:

توجه به این نکته ضرورت دارد که منظور از جنگ در این روایت، همان جنگ گرم و نبرد رویاروی است، نه آنچه امروزه با عنوان جنگ‌های سرد و تبلیغاتی معروف شده است. از ظاهر حدیث برمی‌آید که «کید» به معنای فریب دادن دشمن به صورت عملی است، نه به معنای فریب گفتاری؛ اما همان گونه که پیش از این گفته شد، دروغ هم به صورت گفتاری انجام می‌شود، و هم به صورت عملی. دروغ گفتاری همان خبر کردن مخالف با واقع است و دروغ عملی آن است که انسان، رفتاری را انجام دهد که مفهوم برداشت شده از آن، غیرواقعی باشد.

پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، به حضرت علی، علیه‌السلام، فرمود:

«ای علی، سه چیز است که دروغ گفتن در آن عملی نیک به شمار می‌رود: نیرنگ زدن در جنگ؛ وعده به همسر؛ و اصلاح میان مردم» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۲: ۲۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱: ۷۴؛ مهدوی کنی، ۱۳۷۸: ۲۶۹).

از آن جا که بنا بر روایات، جنگ، نوعی حيله برای از بین بردن دشمن است، اعمالی که بر محور فریب باشد، در جنگ نیک و پسندیده است؛ البته این که حسن و قبح اعمال ذاتی است، به این معناست که ذات و حقیقت هر عملی خوب یا بد، زشت یا زیبا است؛ اما گاه همان عمل که ذاتی قبیح و ناپسند دارد، به سبب اوصاف و حالاتی خاص، نیکو و پسندیده می‌شود؛ ولی این به آن معنا نیست که ذات عمل تغییر یابد؛ بلکه عمل به صورت «عرضی»^۱ پسندیده می‌شود؛ همانند دروغ که ذاتی ناپسند و زشت دارد؛ ولی در مواقع اضطرار به صورت عرضی، عملی نیک شمرده می‌شود؛ برای نمونه، آن گاه که انسان در برابر دو عمل زشت قرار می‌گیرد، از میان آن دو، عملی را برمی‌گزیند که زشتی کمتری دارد. وقتی از او پرسیده شود: چرا این عمل را برگزیدی؟ پاسخ می‌دهد: زیرا این، بهتر از آن

۱. اوصافی که در ذات و حقیقت شیء دخالت ندارد.

دیگری بود. در این جا است که باید گفته شود که این عمل، ذاتی ناپسند دارد؛ اما در وضعیتی موجود، به صورت نسبی و بالعرض نیک شمرده می‌شود. با توجه به این مطلب روشن می‌شود که وقتی می‌گویند: دروغ در سه مورد نیکو است، به آن معنا نیست که قبیح ذاتی‌اش از بین رفته؛ بلکه فقط به این معنا است که حسن عرضی یافته است.

این مطلب را در اعمال نیک و پسندیده نیز می‌توان مشاهده کرد. اعمالی که ذاتی پسندیده و نیک دارند، گاه به سبب وضعی خاص، زشت و ناپسند می‌شوند؛ همانند راستگویی که گاه در موقعیتی خاص و ویژه، فتنه‌ای پدید می‌آورد که البته در این حالت، به صورت عرضی قبیح شمرده می‌شود و به اصطلاح، قبیح عرضی می‌یابد.

رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، به حضرت علی، علیه السلام، فرمود:

«ثَلَاثَةٌ يَفْبَحُ فِيهِنَّ الصَّدَقُ النَّمِيمَةُ» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۲: ۳۵۲).

«سه چیز است که راست گفتن در آن‌ها زشت و ناپسند است. یکی از آن‌ها سخن چینی است.»

سخن چینی، بیان کردن سخنان شخصی نزد شخص دیگر است؛ به شکلی که باعث فتنه و آشوب شود که در این رفتار، اگرچه گفتار سخن چین راست و صادقانه است، اما از آن جا که این راست مایه فتنه می‌شود، ناپسند به شمار می‌رود. دروغ در هنگام ضرورت به چهار دلیل جایز است:

دلیل اول: قرآن کریم

خداوند متعال می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل/۱۰۶).

«مگر آن‌هایی که مجبور بشوند و قلب آن‌ها مطمئن به ایمان است.»

«در شأن نزول این آیه، در «الدرالمنثور» است که ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه

از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: چون رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، خواست به مدینه مهاجرت کند به اصحابش فرمود: از اطراف من متفرق شوید. هر کس توانایی دارد بماند آخر شب حرکت کند، و هر کس ندارد همین اول شب به راه بیفتد. هر جا به اطلاعاتان رسید که من در آنجا منزل کرده‌ام به من ملحق شوید.

بلال مؤذن و خباب و عمار و زنی (سمیه) از قریش که مسلمان شده بودند، ماندند تا صبح شد. مشرکین و ابوجهل، ایشان را دستگیر کردند. به بلال پیشنهاد کردند که از دین اسلام برگردد. قبول نکرد. لاجرم زرهی از آهن در آفتاب داغ کردند و بر تن او پوشاندند، و او همچنان می‌گفت: احد احد؛ و اما خباب، او را در میانه خارهای زمین می‌کشاندند؛ و اما عمار، او از در تقیه حرفی زد که همه مشرکین خوشحال شدند و رهایش کردند؛ و اما آن زن، ابوجهل به چهارمیخش کشید و به شهادت رساند. (در روایت است که شوهرش یاسر هم در این صحنه حضور داشت و به شهادت رسید)؛ ولی بلال و خباب و عمار را رها کردند. آن‌ها خود را به رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، رساندند و جریان را برای آن حضرت تعریف کردند. عمار از آن حرفی که زده بود سخت ناراحت بود. حضرت فرمود: دلت در آن موقعی که این حرف را زدی چگونه بود؟ آیا به آنچه گفتی راضی بودی یا نه؟ عرض کرد: نه. فرمود: خدای تعالی این آیه را نازل کرده «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ...».

و باز خدای تعالی فرموده: «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» (آل عمران/ ۲۸).
«اهل ایمان نباید مومنان را وا گذاشته و از کافران دوست گیرند، و هر که چنین کند رابطه او با خدا مقطوع است؛ مگر آن که برای تقیه باشد.»

در «تفسیر عیاشی» از حضرت صادق، علیه‌السلام، نقل شده که گفت: رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، می‌فرمود: «کسی که تقیه نکند، دین ندارد و می‌فرمود که خدا فرموده

«إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاه» (عیاشی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۲۰۰).

دلیل دوم: سنت

از امام صادق، علیه السلام، روایت شده که فرمود:
«مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۶: ۱۶۵).
«هیچ چیزی در دنیا نیست مگر این که خدا آن را برای افراد مضطر حلال کرده است.»

و حتی مشهور است که ضرورات، ممنوعات را مباح می‌سازد. اخباری هم که بر این موضوع دلالت دارند که قسم دروغ برای دفع ضرر بدنی یا مالی از خود یا برادر دینی جایز است، بیشتر از آن است که قابل شمارش باشند.

دلیل سوم: اجماع

اجماع در این مسأله ظاهرتر از آنست که ما بخواهیم ادعا کنیم، یا بگوییم فلانی نقل اجماع کرده است.

دلیل چهارم: عقل

عقل مستقلاً حکم می‌کند که انسان باید کمترین مقدار قبیح را مرتکب شود؛ اعم از این که قبیح کوچک هنوز در مقابل قبیح بزرگ، قبحش باقی باشد یا این که به علت غلبه، قبحش منتفی شده باشد. در اینجا دو قول مطرح است: یکی این که آیا قبح عقلی به طور کلی اعم از دروغ و غیبت و قمار و نظایر آن است یا خصوص دروغ است.
و دیگر این که آیا قبح دروغ ذاتی است یا به وجوه و اعتبارات است (میرزاخان، ۱۳۶۹: ۱۳۳-۱۳۵).

نظر شیخ انصاری بر جواز دروغ در هنگام ضرورت:
و اما شیخ اعظم انصاری می‌فرماید:

«این که گفته شد دروغ در صورتی جایز است که اولاً انسان مضطر باشد، و ثانیاً از توریه کردن عاجز باشد، بنا بر فتوای مشهور است» (انصاری، ۱۳۷۵: ۱۴۴).

و اما آنچه را که ما از اخبار استظهار کردیم، چنانچه جماعتی هم بگفته ما اقرار و اعتراف کرده‌اند این است که: دروغ در صورتی که انسان ناگزیر از آن باشد جایز است، و دیگر عجز از توریه، ملاک نیست. به علاوه بین اضطرار به دروغ و بین اکراه، بر عقد و ایقاع هم فرقی نیست. چه، ادله نفی اکراه به اضطرار برمی‌گردد. لکن از غیر جهت توریه.

پس شارع مقدّس، ترک توریه را در هر کلامی که انسان مجبور باشد اجازه داده؛ زیرا بر آن دروغ یا ناگزیر است، یا به وسیله آن ضرر دفع می‌شود.

ولکن احتیاط این است که در هر دو باب (اضطرار و اکراه) توریه شود؛ سپس باید گفت که آن ضرری که مجوز دروغ‌گویی می‌شود، مجوز سایر محرمات نیز می‌شود.

۲- اصلاح بین مسلمانان:

موردی که دروغ گفتن در آن، بازخواستی را در قیامت برای گوینده به دنبال نخواهد داشت و از موارد جواز دروغ به شمار می‌آید، مسأله «اصلاح ذات البین» است. هنگامی که دروغ باعث حلّ اختلاف و ایجاد صلح و آشتی بین دو مسلمان شود از نظر شرعی، جایز است و حرام نیست. در سخنان حضرت صادق، علیه‌السلام، آمده است:

«الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَ كَذِبٌ وَ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ» (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۴۱).

کلام سه قسم است: «راست» و «دروغ» و «کلامی که باعث حلّ اختلاف بین مردم می‌شود».

البته منظور از قسم سوم آن است که «دروغی» گفته شود تا اختلاف بین دو مسلمان حل شود؛ ولی از آن جا که این «دروغ»، حسنی عرضی یافته است و حرام شمرده نمی‌شود،

در عرض قسم دوم قرار داده شده و با عنوان کذب نامیده نشده است. در این جا هیچ اضطراری وجود ندارد؛ اما رابطه برادری اسلامی اقتضا می کند که انسان در برخورد با اختلاف های مسلمانان بی اعتنا نباشد. در این جا سبب جواز دروغ، صلاح جامعه اسلامی است.

پیامبر اکرم، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، به حضرت علی، عَلَيْهِ السَّلَام، وصیّت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الصَّلَاحِ وَابْغَضَ الصِّدْقَ فِي الْفَسَادِ» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۲: ۲۵۲). «همانا خداوند دروغ به مصلحت را دوست دارد و از راستی که فساد در پی داشته باشد، متنفر است». البته رعایت مقدار و میزان لازم برای ایجاد صلاح، ضروری است و نباید از حد لازم تجاوز کرد؛ چرا که تجاوز از حد لازم، انسان را به خوی دروغگویی مبتلا می کند.

۳- وعده دادن:

مورد بعدی از موارد سه گانه جواز دروغ، مسأله «وعده دادن» است. وعده دادن به آنچه انسان نمی تواند وفا کند، یا در اصل دروغ نیست یا چنانچه دروغ باشد، در حالت اضطرار، حرام نیست.

برخی از فقیهان معتقدند که وعده دادن، فقط تعهد و پیمان است و هیچ خبری در آن وجود ندارد؛ بنابراین از آن جا که دروغ، خبر مخالف با واقع است، این قبیل تعهدها، دروغ به شمار نمی روند؛ اما چنانچه «تعهد»، نوعی از خبر به شمار رود، به این معنا که «وعده دادن»، خبر از انجام کاری در آینده تلقی شود که پیش از رسیدن زمان موعود، به انجام آن تعهد شده است، در این صورت، استثنایی وجود ندارد و اگر این وعده با واقع مخالف باشد، دروغ و حرام است؛ مگر آن که ضرورتی در میان باشد.

چنانچه شخصی وعده ای بدهد، ولی از همان ابتدا خود را متعهد و ملتزم بر انجام آن نکند

و فقط در موقعیت خاصی آن وعده را انجام دهد عمل و گفتارش دروغ شمرده نمی‌شود. در دین مقدس اسلام نفقه (هزینه زندگی) زن و فرزند بر عهده مرد است (در مورد همسر مطلقاً و در مورد فرزندان در صورت نیاز آن‌ها و تمکن پدر). البته نفقه به تناسب امکانات و در حد اقتصاد و میانه‌روی واجب است و بیش از آن لزومی ندارد؛ ولی چون بسیاری از اوقات در اثر زیاده‌طلبی و چشم و هم‌چشمی، تقاضای خانواده فراتر از امکانات مرد و بیش از حد کفاف باشد در چنین وضعی مرد بر سر دو راهی قرار می‌گیرد؛ یا باید با برخورد منفی و رد صریح در برابر خواسته‌های آنان موضع‌گیری کند و یا با برخورد امیدوارکننده و وعده‌های مصلحتی و غیرجدی تا حدودی آن‌ها را راضی و قانع سازد. حال، با توجه به این که پاسخ منفی و تند جز جریحه‌دارشدن عواطف و تزلزل ارکان خانواده سرانجامی ندارد ناگزیر اجازه داده شده است که از روش دوم استفاده شود. گرچه این کار اولاً و بالذات پسندیده نیست و تکرار آن اعتماد متقابل را در اعضای خانواده از میان می‌برد و احياناً آن‌ها را به تقلید وامی‌دارد و به دورویی و دروغ‌گویی ترغیب می‌کند؛ ولی چون راهی جز آن در برابر انسان وجود ندارد از باب اقل‌الضررین و یا اکل میته تجویز شده است.

ولی باید دانست با توجه به این که سه موضوع جنگ و اصلاح و وعده به همسر در احادیث با هم آورده شده، وحدت سیاق نشان می‌دهد که وعده دروغ بدون قید و شرط تجویز نشده است؛ زیرا دروغ در یک مورد (اصلاح) به منظور حفظ مصلحت مهمی است که ترک آن مفسده بزرگی را در پی دارد. چون در جنگ مسأله پیروزی و شکست مطرح است که به آسانی نمی‌توان از آن گذشت و همچنین مسأله اصلاح میان مومنان از مسائل بااهمیت اجتماعی و اخلاقی است که در مکتب اسلام به آن اهتمام فراوان ابراز شده است تا جایی که بیش از سه روز ادامه قهر را میان برادران ایمانی جایز ندانسته و آن‌ها را موظف کرده است که حداکثر توان خویش را در اصلاح و ائتلاف به کار برند. با توجه به این سیاق در

مورد خانواده و همسر نیز باید در شرایطی نظیر همان شرایط تجویز شده باشد. بنابراین، با بودن امکانات مالی، در هر موضوع جزئی نمی‌توان به خانواده دروغ گفت و اگر سرپرست خانواده بخواهد هر روز به بهانه‌های پوچ و بی‌اساس به خانواده‌اش دروغ بگوید علاوه بر آن که از نظر تربیتی آثار بدی در پی دارد حس اعتماد و اطمینان را در اعضای خانواده از بین می‌برد و جایگاه رفیع پدر و سرپرست خانواده را متزلزل ساخته و آن را در معرض سقوط قرار می‌دهد و در نتیجه اساس خانواده را نابود می‌کند (تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

۴- توریه:

«توریه» سخن دوپهلو گفتن است. کلامی که از آن دو معنا فهمیده شود: یکی معنای ظاهر و آشکار، که ذهن شنونده به سرعت به آن منتقل می‌شود و دیگری معنای نهایی و ناپیدا، که مقصود اصلی گوینده است و ذهن شنونده به آن منتقل نمی‌شود. برخی فقیهان «توریه» را دروغ نمی‌دانند و برخی دیگر معتقدند که نوعی دروغ است؛ ولی حکم «حرمت دروغ» را ندارد. مطلب مسلم و قطعی این است که اگر انسان برای برطرف کردن زبان از خود یا مسلمانی دیگر ناچار به توریه یا دروغ شود، «توریه» بهتر و شایسته‌تر است و چنانچه توریه نکند و دروغ بگوید، رفتارش از دید فقیهان اشکال دارد (همان). یا «توریه گفتن سخنی است که دارای دو معنی است: یکی معنی آن راست و مطابق با واقع، و معنی دیگرش دروغ است؛ گوینده معنی درست آن را قصد می‌کند و مخاطب معنی دروغ آن را می‌فهمد؛ مثل این که گناهی از شما سر بزند و کسی که از شما می‌پرسد: آیا چنین گناهی مرتکب شده‌اید؟ در جواب می‌گویید: استغفرالله یا به خدا پناه می‌برم اگر چنین گناهی کنم» (دستغیب، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۸۹).

به طور کلی در این مورد سه قول دیده می‌شود:



۱- عده‌ای معتقدند که توریه اصلاً دروغ نیست و لذا گفته‌اند: «باید در موارد ضرورت چنان سخن بگویند که از دروغ خارج شود».

طرفداران این قول چنین استدلال می‌کنند که مقیاس در صدق و کذب کلام، مراد متکلم و به عبارت دیگر مستعمل فیه است؛ بنابراین اگر مراد گوینده صحیح باشد کلام «صادق» خواهد بود. اگرچه مخاطب چیز دیگری از آن بفهمد؛ زیرا اشتباه او در فهم مراد گوینده تأثیری در صدق و کذب کلام ندارد.

۲- بعضی دیگر مانند مرحوم محقق قمی (ره) معتقدند که توریه داخل در کذب است؛ زیرا مقیاس در صدق و کذب، ظاهر کلام است نه مراد و مقصود گوینده.

۳- از کلمات بعضی دیگر مانند غزالی برمی‌آید که توریه مصداق کذب است؛ ولی میزان قبح و فساد آن از کذب معمولی کمتر است. شاید وجه نظر آن‌ها چنین باشد که در کذب معمولی هم ظاهر کلام خلاف واقع است و هم قصد گوینده خلاف‌گویی است؛ ولی در «توریه» قصد کذب در کار نیست و لذا قبح و فساد آن کمتر است. ولی در این جا نکته‌ای است که شاید کلید حل مشکلات این بحث باشد و آن این است که توریه هر نوع اراده خلاف ظاهر نیست بلکه توریه مخصوص مواردی است که کلام ذاتاً تاب دو معنی دارد و می‌تواند قالب هر یک از آن دو باشد. ولی ذهن به یکی از آن دو هنگام گفتن منحصر می‌شود؛ مثلاً جمله «انکم لَسَارِقُونَ؛ شما دزد هستید» که به برادران یوسف گفتند، معنی ابتدایی آن همان «سرقت فعلی» است ولی تاب اراده «سرقت قبلی» (سرقت کردن یوسف را از پدر) نیز دارد؛ منتها خلاف معنی ابتدایی آن است.

۵- مبالغه:

مبالغه، کنایه، مثل و حکایت: در مبالغه از واقع‌های، مانند آن که گفته شود: صدبار گفتم

«در حالی که بسیار کم تر از صدبار گفته است، و نیز در کنایه ها، اگر مقصود گوینده، خبر کردن از همان چیزی که می گوید باشد، صفات «راست و دروغ» در آن راه می یابد؛ اما چنان چه مرادش از مبالغه یا کنایه، خبر کردن نبوده؛ بلکه فقط بیان کثرت، تکرار، مدح یا دَم کسی باشد، آن مبالغه یا کنایه دروغ شمرده نمی شود؛ افزون بر این، گاه زیبایی کلام، ارتباطی مستقیم یا کنایه ها دارد؛ همان گونه که در قرآن کریم نیز کنایه به کار گرفته شده است آن جا که می فرماید:

«وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ» (یوسف: ۸۲).

«و از شهر پرس.»

البته باید توجه داشت که ستایش و سرزنش بیجا از شخصی که مستحق آن نیست، بحثی جدا از بحث راست و دروغ داشته، در این گفتار قرار ندارد. مثل ها و حکایت ها نیز همین حکم را دارند؛ یعنی اگر مقصود گوینده از بیان مَثَل یا حکایت، خبر دادن از مفاد مثل یا حکایت باشد به این معنا که معنای مَثَل یا حکایت، واقع شده است؛ دروغ و راست در آن وجود خواهد داشت؛ ولی چنان چه مراد گوینده تفهیم مطالبی دیگر غیر از مفاد خود حکایت است، مانند این که حکایتی از گفت و گوی جمادات و حیوانات با یکدیگر، برای القای معانی اخلاقی بسازد، دروغ به شمار نمی رود و حرام نیست.

یا به عبارتی دیگر در مواردی که عددی به کار برده شود و غرض او مبالغه و مجاز و استعاره و تشبیه به کار برده می شود اشکال ندارد گرچه به آن حد نرسیده باشد چونکه غرض تفهیم قسمتی از مناسب و مبالغه است نه دعوی حقیقت و مساوات از همه جهات با این وصف انسان باید سعی کند خلاف واقع نگوید حتی در مواردی که جایز است تا اینکه زبان انسان عادت کند به کلماتی که مطابق با واقع باشد و نیز باید بدانیم ما تابع امام و رهبری هستیم که برای رسیدن به حق مسلم خود (وقتیکه در شورائی که به دستور عمر ساخته شده بود) حاضر نشد جمله ای خلاف واقع بگوید تا بر جهان اسلامی حکومت کند

(سلطانی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۱).

۶- دروغ به شوخی:

در شوخی نیز موضوع به همین شکل است؛ اما توجه به این نکته مهم است که وقتی انسان از گفتارش، قصد خبر دادن از واقع را ندارد و از همان ابتدا در مقام شوخی است؛ در این حال، یا قرینه و نشانه‌ای بر شوخی بودن گفتارش وجود دارد یا هیچ نشانه‌ای ندارد. آن جا که بر شوخی بودن گفتار نشانه‌ای وجود دارد، مانند زمانی که مجلس و موقعیت، غیرجدی است و با توجه به آن مجلس می‌توان به شوخی بودن کلام گوینده پی برد یا این که رفتار شخص بر شوخی بودن گفتارش دلالت می‌کند، در این حالات شوخی از دید فقیهان بدون اشکال است. اما اگر مقصود انسان از خبردادن، شوخی کردن باشد، ولی هیچ قرینه و نشانه‌ای بر شوخی بودن گفتارش در کار نباشد، مانند آن که مطلبی را بگویند، اما شنوندگان هیچ نشانی از شوخی در گوینده نیابند؛ در این حال، گفتارش از نظر فقهی اشکال دارد؛ مگر این که خبر شخص به قدری با واقعیت مخالف باشد که هر شنونده‌ای به شوخی بودن مطلب پی ببرد؛ مانند آن که آتش را به سردی، و برف را به گرمی وصف کند.

اگر انسان بخواهد خبر غیرواقعی خود را واقعی نشان دهد، هر چند سیاق و قالب گفتارش شوخی باشد، کار حرام انجام داده است؛ البته روایات بسیاری وجود دارد که انسان را از دروغ به شوخی نیز منع می‌کند؛ آنچه از مفاد این روایات و تمام روایات موجود در زمینه دروغ برداشت می‌شود، بیانگر نکته‌ای اخلاقی درباره این رفتار ناپسند است و آن این که دروغ‌گویی حتی به صورت مجاز نیز بر روان انسان تأثیر سوء و نامطلوبی بر جای می‌نهد و راه فساد و انحطاط را پیش روی انسان هموار می‌سازد.

حضرت باقر، علیه‌السلام، بارها می‌فرمود:

«اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزَلٍ» (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۳۸).

«از دروغ پرهیز؛ چه کوچک باشد، چه بزرگ. در هر حالی باشد؛ چه جدی و چه

شوخی».

انسان با گفتن دروغ کوچک، بر گفتن دروغ بزرگ جرأت می‌یابد و با گفتن دروغ به شوخی، آماده راه‌یابی به دروغ‌های جدی می‌شود.

امیر مومنان علی، علیه‌السلام، می‌فرماید:

«لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ» (همان: ۳۴۰).

«هیچ بنده‌ای، مزه ایمان را نخواهد چشید، مگر این که دروغ را چه به صورت شوخی و چه جدی ترک کند».

این حدیث گویای حرمت دروغ به شوخی نیست، بلکه فقط پیامد زشت دروغ بر روح و روان انسان را بیان می‌کند:

«لَا يُصْلِحُ مِنَ الْكَذِبِ جِدٌّ وَ لَا هَزْلٌ... إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۲: ۲۵۰).

«هیچ دروغی چه جدی و چه شوخی، خوب نیست. همانا (دروغ انسان را) به سوی گناهان رهنمون می‌شود و گناهان هم به سوی آتش می‌کشاند».

پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، می‌فرماید:

«يَا أَبَا ذَرٍّ وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ» (همان:

۲۵۱). «ای ابوذر، وای بر کسی که برای خندانندن مردم دروغ می‌گوید. وای بر او، وای بر

او، وای بر او».

۷- سوگند دروغین:

روایاتی که در ادامه مطالعه خواهید فرمود، همگی حاکی از آنست که سوگند دروغین برای دفع ضرر بدنی یا مالی از خود یا برادر دینی جایز است. اگرچه می‌توان این مورد را جزو

موارد ضروری به حساب آورد.

۱- در روایت سکونی، از جعفر، از پدرش، از پدران‌ش، از علی، علیه‌السلام، روایت کرده که رسول خدا، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود:

«إِحْلِفْ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَ نَجِ أَحَاكَ مِنَ الْقَتْلِ» (طوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۸۵؛ حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۶: ۱۶۲).

«قسم دروغ بخدا بخور، و برادر دینی‌ات را از کشته شدن نجات بده».

۲- از امام رضا، علیه‌السلام، نقل شده که فرمود:

«سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَخَافُ عَلَى مَالِهِ مِنَ السُّلْطَانِ فَيَحْلِفُ لَهُ لِيَنْجُو بِهِ مِنْهُ قَالَ لَا بَأْسَ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ يَحْلِفُ الرَّجُلُ عَلَى مَالِ أَخِيهِ كَمَا يَحْلِفُ عَلَى مَالِ نَفْسِهِ قَالَ نَعَمْ» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۶۳؛ طوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۰).

«درباره مردی پرسیدم که می‌ترسد سلطان جور مال او را بگیرد و برای مالش قسم می‌خورد تا بدان وسیله از دست ظالم نجات بدهد. حضرت فرمود: عیب ندارد. باز پرسیدم: آیا همانطور که انسان می‌تواند برای حفظ مال خودش قسم بخورد، جایز است که برای حفظ مال برادر دینی‌اش قسم بخورد؟ حضرت فرمود: بله».

۳- در کتاب «وسائل الشیعه» نقل شده که حضرت صادق، علیه‌السلام، فرمود: قسم دو وجه دارد: «فَأَمَّا الْيَمِينُ الَّتِي يُوجَرُ عَلَيْهَا الرَّجُلُ إِذَا حَلَفَ كَاذِبًا وَ لَمْ تَلْزَمَهُ الْكُفَّارَةُ فَهِيَ أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ فِي خَلَاصِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ خَلَاصِ مَالِهِ مِنْ مُتَعَدِّ يَتَعَدَّى عَلَيْهِ مِنْ لَصٍ أَوْ غَيْرِهِ» (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۱۶۳).

«اما آن سوگندی که به خاطر آن به انسان اجر و پاداش داده می‌شود و مستلزم پرداخت کفاره نیست، سوگند مردی است که برای رهایی مرد مسلمانی یا مال مسلمانی از دست متجاوزگری که دزد است یا غیردزد، قسم می‌خورد».

نتیجه

اگرچه دروغ صفتی مذموم و ناپسند است اما در مواردی جایز شمرده شده که می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- وجود ضرورت؛ ۲- اصلاح بین مسلمانان؛ ۳- وعده دادن؛ ۴- توریه؛ ۵- مبالغه؛ ۶- دروغ به شوخی؛ ۷- سوگند دروغین. با دانستن موارد و دلایل «جواز دروغ» می‌توانیم خودمان را از دروغ‌هایی که مورد مذمت خداست و شقاوت دنیا و آخرت را در پی دارد دور سازیم.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی.
نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.
انصاری، مرتضی. (۱۳۷۵). المکاتب‌المحرمة. تبریز: بی‌نا.
افشارمنش، زهرا و میثم تارم. (۱۳۸۹)، «قاعدهٔ وزر و مقایسهٔ آن با اصل شخصی بودن مجازات‌ها»، فصلنامه فدک. جیرفت، س ۱، ش ۳، ۶۸-۵۵.
تهرانی، مجتبی. (۱۳۸۵). اخلاق الهی. تهران: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
حراملی، محمدبن الحسن. (۱۳۶۷). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. تهران: کتابخانه اسلامی.
دستغیب شیرازی، سیدعبدالحسین. (۱۳۶۲). گناهان کبیره. قم: اسلامی.
السلمی سمرقندی معروف به العیاشی، ابی نصر محمد بن مسعود بن عیاش. (۱۴۱۱). تفسیر العیاشی. تصحیح هاشم رسولی محلاتی. قم: چاپخانه علمیه.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۶). تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه. قم: دارالکتب الاسلامیه.
کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۳۸۱). اصول کافی. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: اسوه.
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة و الاطهار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰). تفسیر نمونه. قم: دارالکتب الاسلامیه.

_____ . (۱۳۸۶). زندگی در پرتو اخلاق. قم: سرور.

مهدوی کنی، محمدرضا. (۱۳۷۸). نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

میرزاخان‌ی، حسین. (۱۳۶۹). اخلاق اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

نراقی، محمدمهدی. (۱۳۸۴). جامع السعادات. قم: آستان مقدس حضرت معصومه (س).

